

# روابط عربستان سعودی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز

صالح الختلان<sup>۱</sup>

استقلال کشورهای آسیای مرکزی در ۱۹۹۱، کشورهای همسایه آنها در خاورمیانه را تشویق کرده است که به ثروتهای تازه کشف شده این مناطق دسترسی یابند و در پر کردن خلاء ژئواستراتژیکی که به دنبال سقوط اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پیش آمده است، سهم گردند. عربستان سعودی پیشگام کشورهای بود که در آسیای مرکزی به فعالیت پرداخت و سیاست این کشور از علاقه محدود به اعتلای اسلام در میان مردم کشورهای این منطقه تا حد گسترش روابط مالی و اقتصادی توسعه و تحول یافته است. این مقاله، سیاست و تحولی را که از ۱۹۹۱ در آن به وقوع پیوسته است، تشریح می نماید و نتیجه گیری می کند که سیاست سعودی در قبال آسیای مرکزی پیچیده تر از آن تصویری است که توسط بسیاری از تحلیلگران مسایل عربستان ارائه می شود.

## مقدمه

روابط بین عربستان سعودی و کشورهای آسیای مرکزی، جز به شکل اظهارنظرهای کلی مبتنی بر استنباطات شخصی و تصویری عام از سیاست خارجی سعودی، کمتر مورد توجه جدی قرار گرفته است. هدف این مقاله، بررسی و تحلیل وضعیت فعلی روابط سعودی با کشورهای آسیای مرکزی از زمان استقلال آنها در اواخر سال ۱۹۹۱ تاکنون است و قصد دارد پیچیدگی این روابط را که به نظر می رسد خیلی از تحلیلگران نادیده گرفته اند، با تمرکز بر روی صرفاً یک جنبه از سیاست عربستان در قبال منطقه که همان مذهب است، روشن سازد. مقاله در مورد نظرات یک بُعدی که نسبت به سیاست عربستان سعودی در مورد کشورهای آسیای

۱. دکتر صالح الختلان استاد دانشکده علوم سیاسی دانشگاه ملک سعود عربستان می باشد. این مقاله توسط آقای شهرام ترابی به فارسی ترجمه شده است.

مرکزی وجود دارد، به بحث می‌پردازد و سپس به صورت مدلل بیان خواهد داشت که سودمندی اسلام برای افزایش حضور سعودی در منطقه به حساسیتی که دولتها در برخورد با مظاهر اسلامی از خود نشان می‌دهند، بستگی می‌یابد. در بخش سوم به بعد اقتصادی روابط توجه می‌شود و فرصتهای خوبی که عربستان برای سرمایه‌گذاری وسیع در منطقه دارد، بررسی خواهد گردید. در پایان، مقاله می‌کوشد ارزیابی عینی از روند توسعه روابط عربستان سعودی و آسیای مرکزی به دست دهد.

فروپاشی اتحاد شوروری در ۱۹۹۱ و پیدایش دولتهای مستقل در آسیای مرکزی متعاقب آن، چالشهای متعددی را پیش‌روی رهبران این کشورها قرار داده است. از نظر داخلی، آنها وظیفه دارند یک اقتصاد بازار آزاد و یک سیستم سیاسی دموکراتیک را جایگزین تشکیلات متمرکز شوروری سابق بنمایند. از نظر خارجی، دولتهای پنج کشور آسیای مرکزی می‌باید با تمایل تعداد زیادی از کشورها که در جستجوی به دست‌آوردن سهمی از خلاء راهبردی ایجادشده در منطقه می‌باشند، مقابله نمایند. این دولتها هیچ تجربه قبلی در تعیین منافع ملی و اتخاذ سیاست خارجی مناسب برای تأمین این منافع، ندارند. بنابراین، برای یک دوره موقت آنها مجبور بودند به دستگاه دیپلماتیک روسیه برای پیشبرد روابط خودشان با خارج تکیه نمایند.

به‌منظور غلبه بر مشکلات اقتصادی و حفظ استقلال تازه به دست‌آمده، کشورهای آسیای مرکزی مجبور بودند به غرب و جنوب نظر بیندازند. غرب منبع غیرقابل‌مقایسه‌ای از نظر کمکهای مادی و فنی به نظر می‌رسید، جنوبِ مسلمان، حوزه‌ای بود که می‌توانست به احیاء هویت گمشده این کشورها کمک نماید و کلیدی برای دریافت کمکهای مالی باشد. رهبری سیاسی در آسیای مرکزی با تصور غلوآمیزی با جهان برخورد کرد، انگار که در ماورای مرزها گنج وسیعی نهفته است که منتظر است مردم محرومی نظیر آنها به سر وقت آن بروند. آنها فکر می‌کردند که امت مسلمان، که خود را به آن متعلق می‌دانستند، به سرعت برای کمک به آنها و رهایی آنها از وضع مصیبت‌باری که به دنبال فروپاشی پیدا کرده بودند، وارد کار خواهد شد. به نظر آنها تنها کافی بود که روابط دیپلماتیک با این کشورها برقرار شود تا سیل کمکها به سوی آنها سرازیر گردد. همین سوء برداشت از سیاست بین‌الملل است که کار برقراری روابط پخته و چندجانبه‌ای با دنیای خارج را برای کشورهای آسیای مرکزی مشکل می‌کند.

سعودی‌ها و اعراب به‌طور کلی، از سوی دیگر با وضعی روبرو بودند که برای برقراری روابط محکم با کشورهای آسیای مرکزی چندان مساعد نبود. آنها فاقد اطلاعات لازم راجع به آسیای مرکزی بودند و نظرات ساده‌انگارانه‌ای در مورد شرایط سیاسی و اقتصادی-اجتماعی آن داشتند. تنها آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها نبودند که در تلفظ نام بعضی از جمهوری‌های منطقه اشکال داشتند، عرب‌ها هم با مشکل مشابهی روبرو بودند.

علاوه بر آن، در نظر بیشتر سعودی‌ها، آسیای مرکزی همیشه معادل تلاش مسلمانان برای مقابله با الحاد به نظر می‌رسید. بنابراین، در روزهای نخستین پس از استقلال، اتباع سعودی شور و شوق زیادی برای کشورهای «اسلامی» نوظهور از خود نشان می‌دادند. سالهای سال، آنها برای «آزادی» برادران آسیای مرکزی خود از یوغ کمونیسم دعا کرده بودند. در سالهای آخر حکومت شوروی، روزنامه‌های سعودی مقالات متعددی انتشار می‌دادند که در آنها نقش و کمک مهم مسلمانان آسیای مرکزی به تمدن اسلامی مورد یادآوری و تقدیر قرار گرفته بود. در آن نوشته‌ها، اسلام تنها اصلی تلقی می‌شد که روابط پادشاهی با منطقه باید براساس آن صورت گیرد.

یک مسلمان متعهد است به خواهر و یا برادر دینی خود، فارغ از ماهیت غیردینی کشور او یا علائق ملی آنها کمک نماید. دعوتهای بی‌شماری به عمل می‌آمد که به‌خلاف امام بخاری، ابن‌سینا، خوارزمی و بسیاری دیگر از علمای آسیای مرکزی کمک شود. تأکید اصلی بر این بود که به آنها کمک شود تا بتوانند بعد از هفتاد سال تحریف توسط کمونیست‌ها، اسلام «واقعی» را فرا بگیرند. این حقیقت که در آسیای مرکزی فعلی اسلام تنها به ادای فرایض دینی محدود نیست و جزء مهمی از بافت سیاسی منطقه شده است، برای بیشتر سعودی‌ها کاملاً روشن نبود.

بالاخره اینکه، روابط سعودی با کشورهای آسیای مرکزی از تصورات ساده‌انگارانه بسیاری از ناظران خارجی مسایل سعودی و تحلیل‌گران سیاست خارجی آن کشور تأثیر می‌پذیرد. از دید بسیاری از این تحلیل‌گران سیاسی، سیاست سعودی تماماً از ملاحظات مذهبی مایه می‌گیرد و عربستان سعودی به‌عنوان قهرمان ظهور دوباره اسلام در جوامع آسیای مرکزی به نظر می‌آید. این نظر در واقع با ماهیت و نوع کمکهای سعودی به آنها، در طول سالهای اولیه بلافاصله بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، تقویت می‌شد.



کمکها عمدتاً به دادن نسخی از قرآن مجید و بازسازی مساجد قدیمی و ساخت مساجد جدید محدود می‌شد. علاقمندی به کمکهای مذهبی، بیانگراین اعتقاد عمومی در میان سعودی‌ها بود که مردم آسیای مرکزی نیاز مبرمی برای تقویت آگاهی‌های اسلامی خود دارند. با وجود اینکه اسلام عامل تعیین‌کننده مهمی در سیاست خارجی سعودی‌هاست، اما این تنها عامل نیست. نظیر هر دولت ملت دیگر، عربستان سعودی دارای علائق و منافع ملی است، که [تأمین آنها] محتاج یک سیاست خارجی ماهرانه است و با تصویر ساده‌ای که توسط خیلی از تحلیل‌گران مسایل عربستان عرضه می‌شود، تناسبی ندارد. بنابراین برای هرگونه ارزیابی منصفانه‌ای از روابط سعودی با آسیای مرکزی مهم است که به این مشکلات توجه شود.

علاوه بر آن، می‌شود گفت که کشورهای عرب، و از جمله عربستان سعودی، سیاست روشن و دقیقاً تعریف‌شده‌ای در مورد آسیای مرکزی ندارند. اهمیت منطقه، از جنبه‌های راهبردی، اقتصادی یا فرهنگی، هنوز برای بسیاری از سیاست‌گذاران جهان عرب مشخص نیست و در حقیقت این منطقه در نظر بسیاری از آنان آنقدر دور است که نمی‌شود برای آن ارزش زیادی قائل شد. چنین دیدی می‌تواند بیانگر سطح پایین علاقه‌ای باشد که از سوی بسیاری از کشورهای عرب نسبت به آسیای مرکزی نشان داده می‌شود. اگر عربستان سعودی، مصر و کویت را مستثنی کنیم، غیبت شگفت‌آور کشورهای عربی را در منطقه در مقایسه با بازیگران منطقه‌ای و غیرمنطقه‌ای مشاهده خواهیم کرد. علاوه بر تردید داشتن نسبت به اهمیت منطقه، این غیبت را می‌شود چنین توجیه نمود که با بدتر شدن شرایط اقتصادی و سیاسی در خاورمیانه، بسیاری از دولتهای عربی با تمرکز حواس خود روی مسایل داخلی، از توجه به مناطق همجوار دنیای عرب بازمانده‌اند. همچنین وجود یک عاملی که می‌توان آن را عامل روشنفکری نام نهاد، به درجه علاقه‌مندی پایین نسبت به آسیای مرکزی کمک می‌کند. این عامل همان احساس منفی است که بسیاری از روشنفکران عرب نسبت به سقوط شوروی، کشوری که زمانی دوست واقعی اعراب و قهرمان جنبشهای عربی بود، دارند. یک چنین احساسی به همه آنچه از این فروپاشی ناشی شده است، برمی‌گردد. برای مثال، بورس یلتسین، به دلیل آنکه نقش عمده‌ای را در فروپاشی برعهده داشت، مورد انزجار روشنفکران عرب از همه گروهها و طرزفکرهاست. نزد بسیاری از روشنفکران عرب، سقوط اتحاد جماهیر





شوروی سوسیالیستی به این معنی است که هیچ چیز با ارزش دیگری در آن سرزمین باقی نمانده است.

### وضعیت فعلی روابط عربستان سعودی با کشورهای آسیای مرکزی

عربستان سعودی یکی از نخستین کشورهایی بود که دولتهای آسیای مرکزی را به رسمیت شناخت. قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، شورای وزیران سعودی از اعلام استقلال این دولتها در پاییز سال ۱۹۹۱ استقبال کرد. دیدار فوریه ۱۹۹۲ (اسفند ۱۳۷۰) شاهزاده سعود الفیصل از آسیای مرکزی می‌تواند به‌عنوان نقطه شروع فعالیت سعودی در منطقه تلقی شود. وزیر خارجه از ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان و جمهوری آذربایجان دیدار کرد. در طول این دیدارها، وزیر خارجه سعودی بر اهمیت آسیای مرکزی برای عربستان سعودی تأکید کرد و زمینه‌های چندی را برای همکاری با این کشورها مورد اشاره قرار داد. او همین‌طور به روابط تاریخی میان آسیای مرکزی و شبه‌جزیره عرب اشاره نمود و تأکید ورزید که اسلام بنیان مشروعی برای روابط سعودی با منطقه است. حاصل این دیدار، برقراری روابط دیپلماتیک با تعدادی از کشورهای منطقه بود.

امروز عربستان سعودی دو سفارت در آسیای مرکزی دارد و در نظر است در آینده نزدیک دو سفارت دیگر در باکو و عشق‌آباد گشایش یابد. سفارت عربستان سعودی در آلمانی در ۱۹۹۶ افتتاح شد، و در سال ۱۹۹۷، سفارت دیگری در تاشکند تأسیس شد. تمرکز توجه سعودی به قزاقستان و ازبکستان کاملاً قابل فهم است، چرا که این دو مهم‌ترین کشورهای این منطقه‌اند. ازبکستان در قلب آسیای مرکزی واقع شده است و بیشترین جمعیت منطقه را در خود دارد و خاک آن کشور دربر دارنده بیشترین شهرها و محلهای تاریخی اسلام است. تحت رهبری اسلام کریموف این کشور به دنبال ایفای نقش رهبری در امور منطقه است و توسط بسیاری به‌عنوان دروازه ورود به منطقه تلقی می‌شود. اهمیت ازبکستان در تغییر جدید در سیاست خارجی ایالات متحده مشهود است که تاشکند را بهترین بازدارنده سلطه روسیه در منطقه می‌داند و در نتیجه آن، واشنگتن به مسأله نقض حقوق بشر توسط دولت ازبکستان کمتر اهمیت می‌دهد. قزاقستان از آن سو، ثروتمندترین کشور منطقه است که در جامعه جهانی موقعیت احترام برانگیزی برای خود کسب کرده است. بیان علت فقدان روابط دیپلماتیک با



دیگر کشورهای این منطقه چندان مشکل نیست. تاجیکستان از ۱۹۹۲ به بعد دستخوش یک جنگ داخلی بوده که باعث دلسردی دیگر کشورها از برقراری رابطه با دولت آن کشور شده است. هر چند دوشنبه موافقتنامه صلحی را با جبهه متحد مخالفان در اوت ۱۹۹۷ (شهریور ۱۳۷۶) امضاء نمود ولی اوضاع سیاسی در آنجا هنوز برای زندگی جامعه دیپلماتیک مساعد نیست. قرقیزستان به دلیل موقعیت بسیار دورش سیاست نگاه به شرق را در پیش گرفته است و چنانچه با همسایگان خود مقایسه شود، منابع کمتری دارد و این جذابیت آن کشور را برای دنیای خارج محدود می‌سازد. همچنان که اشاره شد، عربستان در نظر دارد بزودی دو سفارت در ترکمنستان و جمهوری آذربایجان بگشاید.

در ریاض، امروز تنها دو سفارت دایر شده است، یکی از سوی ازبکستان و دیگری از سوی قزاقستان. سفارت ازبکستان در ۱۹۹۵ و سفارت قزاقستان در ۱۹۹۶ گشایش یافته است. هر دو سفیر به‌عنوان سفیر غیرمقیم [اکر دیته] کشورشان در تعدادی دیگر از کشورهای عربی خلیج فارس هستند. بد نیست اشاره شود که در تمام جهان عرب، این کشورها تنها در عربستان سعودی و مصر در سطح سفیر دارای نمایندگی دیپلماتیک هستند و هر دو در امارات عربی متحده دارای کنسولگری می‌باشند.

سفیر قزاقستان، امیر بغدادیف، یکی از فعال‌ترین سفیران خارجی در جامعه دیپلماتیک عربستان سعودی است و به‌طور مرتب با مقامات سعودی ملاقات دارد. با وجود کار پرتلاش سفیر، روابط سعودی-قزاقستان هنوز به حد مطلوب که مورد نظر مقامات دو کشور است، نرسیده است. به هر حال روابط سعودی-قزاقستان شاهد سه رویداد ناخوشایند بوده که بر افکار عمومی سعودی تأثیر منفی برجای گذاشته است. نخستین و مهمترین آنها، تصادم یک هواپیمای سعودی با یک هواپیمای تجاری قزاقستان در سال ۱۹۹۶ بر فراز هند بود که منجر به مرگ ۲۴۵ مسافر شد. طبق اظهار نظر مقامات هواپیمایی کشوری سعودی، علت برخورد، عدم ارتباط مخابراتی خلبان هواپیمای قزاقی با کنترل هوایی هند بوده است. روزنامه‌های سعودی مطالب عدیده‌ای در مورد مشکلات خطوط هوایی کشورهای تازه استقلال یافته و خطری که آنها برای مسافران هوایی در سراسر جهان دارند، نوشتند. دومین حادثه به قتل یک دیپلمات سعودی در آلماتی در دسامبر ۱۹۹۷ (بهمن ۱۳۷۵) مربوط می‌شود. بنابه اظهار مقامات قزاقی، قتل دبیر اول سعودی به منظور سرقت صورت گرفته است. سفیر قزاقستان در



عربستان ضمن ابراز تسلیت دولت خود اظهار امیدواری نمود که این حادثه اسفناک بر روابط رو به رشد قزاقستان با پادشاهی سعودی اثر نگذارد. سرانجام باید به داستان تیم فوتبال عربستان سعودی اشاره نمایم که در نوامبر ۱۹۹۵ (دی ۱۳۷۴) برای بازی در مقابل یک تیم قزاقی در مسابقات فوتبال آسیایی به آلمانی رفت. طبق نوشته روزنامه‌های عربستان سعودی، در طول اقامت در قزاقستان، با تیم النصر بدرفتاری شد و مدیر تیم مجبور شد از رئیس سازمان رفاه جوانان عربستان سعودی درخواست کند، از دولت قزاقستان بخواهد در این مورد مداخله نماید. این حادثه در روزنامه‌های سعودی پوشش وسیعی یافت و به‌عنوان یک مسافرت تأسف بار تلقی گردید.<sup>۱</sup>

اگرچه این حوادث برافکار عمومی سعودی در مورد قزاقستان اثر گذاشته بود، اما به دلیل آنکه سیاست خارجی عربستان از فشار افکار عمومی آن کشور برکنار می‌باشد، دامنه این تأثیر بر روابط سعودی و قزاقستان محدود بود. در واقع آلمانی در تماسهای خود با عربستان سعودی پیشرفت سریعی داشته است. اخیراً یک هیأت از مجلس شورای سعودی از آلمانی دیدار کرد. این هیأت که سرپرستی آن را رئیس شورای سعودی شیخ محمدالجبیر برعهده داشت، به خوبی مورد استقبال قرار گرفت و با رئیس جمهور، نخست وزیر و تعدادی دیگر از مقامات دولتی ملاقات داشت. نورسلطان نظربایف مراتب احترام و سپاس خود را نسبت به عربستان سعودی بیان داشت و بر منافع آن کشور در تقویت روابط با عربستان سعودی تأکید نمود.<sup>۲</sup> این دیدار در پاسخ به دعوتی از سوی رئیس مجلس سنای قزاقستان به عمل آمد که پیشتر از عربستان سعودی دیدن کرده بود.<sup>۳</sup> در طول دیدار، رئیس مجلس شورا به خاطر «کمک ارزشمند وی به تقویت روابط دو کشور» دکترای افتخاری از دانشگاه آلمانی دریافت کرد.<sup>۴</sup> در یک بیانیه خبری، سفیر عربستان سعودی در قزاقستان روابط میان دو کشور را مورد تحسین قرار داد و تأکید نمود که این دیدار به تقویت روابط منجر شده و به نفع منافع دو کشور خواهد بود. به گفته سفیر قزاقستان، تعدادی از وزرای سعودی، از جمله وزرای دادگستری، صنعت و آموزش عالی قرار است تا پایان سال جاری از قزاقستان دیدار نمایند و رئیس جمهور قزاقستان در نظر دارد در سال ۱۹۹۹ از عربستان سعودی دیدن کند.

1. Arriyadiyah, 19/11/95, p. 1,7.

2. Aljahirah, 21/9/98, p.4.

3. Aljahirah 17/9/89, p.1.

4. Aljahirah 20/9/89, p.3.



نخستین سفر او در سال ۱۹۹۴ راه را برای روابط محکم با پادشاهی هموار ساخت. کمی پیش از این دیدار، شورای وزیران سعودی موافقتنامه‌ای را با قزاقستان تصویب کرد که در آن زمینه‌های همکاری متعددی پیش‌بینی شده بود و انتظار می‌رفت که توسعه بیشتری در روابط دو کشور ایجاد نماید.

به استثنای اصغر آقایف، رئیس جمهور قرقیزستان، عربستان سعودی همه رهبران منطقه را پذیرا بوده است و آنها در جریان دیدار خود با شاه فهد و تعدادی از مقامات عالی‌رتبه سعودی ملاقات داشته و همگی بر اهمیت روابط کشور خود با عربستان سعودی به دلیل نقش پیشتاز آن کشور در جهان اسلام تأکید نموده‌اند. علاوه بر آن، گروه‌کثیری از مقامات منطقه از عربستان سعودی که به نظر آنها منبع بالقوه تأمین سرمایه به شدت مورد نیاز می‌باشد، دیدار کرده‌اند. درخواستهای مکرر توسط این مقامات به منظور توسعه روابط با عربستان سعودی می‌تواند یک انتقاد ضمنی نسبت به تکیه بیش از حد بر کمکهای مذهبی تلقی گردد. در نتیجه این دیدارها، عربستان سعودی موافقتنامه‌هایی در مورد همکاری‌های متنوع با آذربایجان، ازبکستان و نهایتاً با قزاقستان امضاء کرده است. این موافقتنامه‌ها همه زمینه‌های همکاری اقتصادی، تجاری، فرهنگی و ورزشی را شامل می‌شود.

در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه که در جستجوی جای پای برای خود در آسیای مرکزی می‌باشند، عربستان سعودی از مزیت‌هایی برخوردار است که اگر به درستی مورد استفاده قرار گیرد، می‌تواند ورود این کشور را به منطقه تسهیل نماید. اول اینکه عربستان نقش کشوری پیشرو را در جهان اسلام دارد که امکان می‌دهد تا در مؤسسات اسلامی نظیر بانک توسعه اسلامی و سازمان کنفرانس اسلامی نقش بانفوذی داشته باشد. دوم، با وجود سقوط اخیر قیمت نفت، که تأثیراتی را بر اقتصاد سعودی برجای گذاشته است، عربستان سعودی کماکان از جمله ثروتمندترین کشورهای منطقه می‌باشد و هنوز در میان ملل مسلمان از جذابیت مالی و اقتصادی بهره‌مند است. سوم و از همه مهمتر، عربستان سعودی جماعت بزرگی از مردمی را که ریشه در آسیای مرکزی دارند، در خود دارد که در طول دوره‌های مختلف، خصوصاً در دهه‌های بیست و سی (میلادی) در جریان سیاست‌های سرکوب و ضداسلامی استالین به عربستان مهاجرت کرده‌اند. تعداد دقیق این افراد مشخص نیست. اما بنا به اظهار دیپلمات‌های ازبک تصور می‌رود که تعداد آنها حدود ۵۰/۰۰۰ نفر باشد. بیشتر آنها از



ازبکستان هستند و در منطقه غرب در مکه، جدّه و مدینه متمرکزند که سعودی‌ها به آنها بخارایی می‌گویند. تعداد زیادی از آنها مقامهای عالی‌رتبه‌ای در دولت سعودی دارند و خیلی‌ها بازرگانان پرنفوذی هستند. از زمان استقلال آسیای مرکزی به بعد، آنها به کشف دوباره موطنی که مجبور به ترک آن شده‌اند، علاقمند گشته‌اند. خیلی از آنها از منطقه دیدار کرده‌اند، به نوسازی مساجد قدیمی کمک کرده‌اند، مساجد جدیدی ساخته‌اند، مراکزی برای مطالعه اسلام برپا داشته‌اند، و ابراز علاقه کرده‌اند که در اقتصاد این مناطق سرمایه‌گذاری کنند. جالب توجه است که اشاره شود خیلی از آسیای مرکزی‌های سعودی در جشن سالانه‌ای که توسط سفارت ازبکستان در ریاض به مناسبت روز ملی آن کشور برگزار می‌شود، شرکت می‌نمایند. این حقیقت که آنها در اطراف اماکن مقدس عربستان سعودی زندگی می‌کنند، آنها را نزد مردم آسیای مرکزی از موقعیت و مقام مورد احترام و تاحدی مقدس برخوردار می‌نماید. حتی مقامات منطقه نسبت به آنها احترام فوق‌العاده‌ای قائلند. برای مثال، در جریان جشن یک‌هزار و دوستمین سال امام بخاری که در ازبکستان برگزار شد، یکی از ازبک‌های سعودی به همین مناسبت بعد از سخنرانی اسلام کریم‌اف نطقی ایراد کرد و اسلام کریم‌اف شخصاً چنین فرصتی را برای او مهیا ساخت. بنابراین، عربستان در صورت تمایل می‌تواند از وجود این جماعت به‌عنوان یک پل انسانی برای نزدیکی به آسیای مرکزی بهره‌فراوان بگیرد.

### اسلام: دارایی قابل تأمل

از زمانی که در ۱۹۳۲ عربستان سعودی به‌عنوان یک دولت استقرار یافت، اسلام مبنای عمده و ابزار مهمی در سیاست خارجی عربستان سعودی بوده است. این حقیقت که عربستان سعودی محل حرمین شریفین است، به آن کشور نقش رهبری در دنیای اسلام می‌بخشد و مسئولیت مذهبی را در قبال مسلمانان، در هر کجا که زندگی می‌کنند، بر دوش دولت آن کشور می‌نهد. نخستین اقدام عربستان سعودی در مورد مسلمانان آسیای مرکزی، اعطای یک میلیون نسخه قرآن مجید از سوی شاهد فهد به آنان بود. این عمل تأثیر مهمی بر آنها داشته است، هر چند بسیاری از این نسخ به قیمت‌های خیلی بالا به مردم محلی فروخته شد. دولت سعودی همچنین میزبان جمع‌کثیری از زائران این منطقه است. سال قبل، ۱۸۰۰ زائر از آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه دعوت شدند تا به هزینه شاه فهد مناسک مقدس حج را به‌جای

آورند. عربستان سعودی همچنین کمک‌هزینه‌هایی را در اختیار دانشجویان قرار داده است تا در زمینه مطالعات اسلامی و عربی در تعدادی از دانشگاه‌های سعودی به تحصیل بپردازند. بنابراین کاملاً روشن است که حمایت از نهضت‌های اسلامی به یک ویژگی دائمی سیاست خارجی عربستان سعودی مبدل شده است. در حقیقت، اسلام توسط بسیاری از ناظران امور عربستان به عنوان عمده‌ترین عامل تعیین‌کننده روابط خارجی سعودی تلقی می‌شود. واقعیت نشان می‌دهد که در محیط آشفته بین‌المللی، اولویت نخست یک دولت امنیت و منافع ملی است که البته اغلب نمی‌تواند با اصول مذهبی یا عقیدتی که سیاست خارجی آن کشور را شکل می‌دهد، منطبق باشد. ظهور اسلام سیاسی در دهه هشتاد و نود [میلادی] و برخورد حاصل از آن بین گروه‌های فعال اسلامی و نظام‌های حکومتی در خاورمیانه، نقش اسلام را در سیاست خارجی عربستان سعودی پیچیده‌تر کرده است. اعطای کمک‌های مالی و اخلاقی برای توسعه و تقویت تعالیم اسلام، که عربستان سعودی آن را وظیفه خود می‌دید، و تضمین دادن به اینکه این کمک‌ها مورد مصرف گروه‌های اسلامی، که درصدد تقویت مواضع خود در مقابل دولتهای غیردینی هستند، قرار نخواهد گرفت، بسیار مشکل است. چنین مشکلی در آسیای مرکزی و قفقاز بهتر مشهود است. از زمان سیاست مدارای گورباچف نسبت به مذهب در شوروی سابق، گروه‌هایی که در مناطقی از آسیای مرکزی، خصوصاً در دره فرغانه، خواهان تقویت نقش اسلام در جامعه باشند به‌طور چشمگیری افزایش یافته‌اند. دولتهای آسیای مرکزی که هنوز کم‌وبیش تحت نظارت نخبگان پرورش یافته شوروی هستند، با اینها به مقابله برخاسته‌اند و آنها را به ایجاد بی‌ثباتی و برپایی نظام‌های مذهبی در منطقه متهم می‌کنند.

دولتهای آسیای مرکزی و عاظ عرب را به تحریک مردم منطقه متهم می‌کنند، حال آنکه آنها بیشتر علاقمند به اشاعه دانش و تعالیم اساسی اسلام به مردم هستند. طبق اظهار مقامات آسیای مرکزی، و عاظ تعدادی از کشورهای عرب اقدام به القاء ایده‌های افراطی و تند در افکار جوانان محلی کرده‌اند. آنها به کتابها و نوشته‌هایی که توسط افراد مذکور به آسیای مرکزی آورده می‌شود و برداشت افراط‌گرایانه‌ای از اسلام ارائه می‌دهد، اشاره می‌کنند. چنان کتبی که محصول محیط فرهنگی خاورمیانه است، به هیچ‌وجه، خصوصاً در شرایط سخت اجتماعی و اقتصادی فعلی، مناسب آسیای مرکزی نیست. و عاظی که علیه آداب و رسوم

غیراسلامی نظیر احترام بیش از حد به قبور صحبت می‌کنند و توسط این دولت‌ها به‌عنوان وهابی تلقی می‌شوند، درصدد پیاده کردن گونه سنتی اسلام خودشان در منطقه هستند. چنین اتهامی در شرایطی ایراد می‌شود که بسیاری از آنها غیرسعودی هستند. چنان تشریح نادرستی، به نفع عربستان سعودی نیست. حقیقت آن است که آن وعاظ جوان صرفاً مسلمانانی هستند که علاقه زیادی به برادران مسلمان خود دارند و سراپا شور و شوقند که به آنها در فراگرفتن تعالیم مذهبی، بعد از هفتاد سال محرومیت، کمک نمایند. آنها از شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی منطقه بی‌اطلاعند و توجه نمی‌کنند که دولت‌های محلی از داعیه مذهبی علیه مشروعیت حکومت‌هایشان می‌ترسند. در چنان شرایطی، تمرکز توجه سعودی به کمک‌های مذهبی ممکنست نتیجه معکوس به بار آورد.

به هر حال، لازم به یادآوری است که ظرف چند سال گذشته، آسیای مرکزی شاهد کاهش عمده در فعالیت تبلیغی مسلمانان عرب بوده و دلیل چنین کاهش، ضعف گروه‌های مذهبی در موطن آنها و به دلیل محدودیتهایی است که دولت‌های خاورمیانه به آنها وارد می‌کنند. اکنون، دولت سعودی حساسیت بیشتری نسبت به اوضاع مذهبی نشان می‌دهد و شروع به نظارت بر فعالیت‌های تبلیغی مذهبی کرده است. با توجه به واکنش معکوسی که فعالیت‌های تبلیغی ممکن است به بار آورد، وزارت اوقاف و امور مذهبی اقداماتی را برای آماده‌سازی وعاظی که قصد ارائه کمک‌های مذهبی در کشورهای دارای فرهنگ متفاوت با عربستان دارند، آغاز کرده است.

بحران در افغانستان عامل مشکل‌آفرین دیگری در روابط سعودی با آسیای مرکزی است. این حقیقت کاملاً شناخته‌شده که عربستان سعودی حامی عمده مجاهدین مسلمان افغانی در مقابل نیروهای شوروی بوده و منافع عربستان سعودی در افغانستان بعد از خروج نیروهای روسی ادامه یافته است. علاقمندی عربستان سعودی به برقراری ثبات در این کشور موجب شناسایی رسمی طالبان در سال ۱۹۹۷ به‌عنوان نیروی برتر شد و حمایت‌های دیپلماتیک از آنان را به دنبال داشت. آن زمان چنین تصور می‌شد که آنها دیگر نیروها را در هم شکسته‌اند و قصد دارند به بحران آن کشور خاتمه دهند. همچنین انتظار می‌رفت که طالبان فعالیت‌های اسامه بن لادن را تحت کنترل درآورند. تعبیر افراطی طالبان از اسلام، به هر حال، به صورت تهدید جدیدی برای ثبات آسیای مرکزی جلوه‌گر شد و دولت‌های منطقه از کمک‌های

خارجی به طالبان انتقاد می‌کردند.

تصمیم اخیر عربستان سعودی مبنی بر بازگرداندن سفیر خود از کابل و اعلام سفیر افغانستان در ریاض به‌عنوان عنصر نامطلوب، به دلیل اصرار طالبان در دادن پناهندگی به بن‌لادن حتی بعد از قبول مسئولیت بمب‌گذاری در ساختمان خبار از سوی او بود. این تصمیم همین‌طور می‌تواند پاسخ به انتقاداتی باشد که از سوی آسیای مرکزی، روسیه و ایران در مورد حمایت طالبان از سوی عربستان سعودی می‌شد. بنابراین روشن است که مذهب همیشه نمی‌تواند تسهیل‌کننده تلاش‌های سعودی برای حضور مؤثر در منطقه باشد. در واقع، مقامات آسیای مرکزی که به وجود وابستگی‌های فرهنگی کشورهایشان با دنیای عرب اعتراف دارند، از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا بر این نکته تأکید نمایند که منافع آنها بیشتر بر روابط اقتصادی و تجاری مبتنی است تا اینکه بر کمک‌های مذهبی قرار داشته باشد.

### بُعد اقتصادی روابط سعودی - آسیای مرکزی

از زمان استقلال در ۱۹۹۱، کشورهای «اسلامی» آسیای مرکزی و قفقاز به «مکان‌های مقدسی» برای سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی مبدل شده‌اند. شرکت‌های چندملیتی با عجله به منطقه آمده‌اند تا از ثروتهای تازه کشف‌شده، که انتظار می‌رود شروع حرکتی برای توسعه باشد بهره‌مند گردند. این توسعه با صرف میلیاردها دلار از درآمدهای نفتی حاصل از صادرات مقادیر معتدله نفت و گاز طبیعی عاید خواهد شد، چیزی شبیه آنچه که دولتهای خلیج فارس در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ تجربه کرده بودند.

توسعه پیوندهای مالی و اقتصادی بین عربستان سعودی و دولتهای آسیای مرکزی هنوز خیلی کند و در سطح پایین است. دیدار یک هیأت از بازرگانان سعودی از آسیای مرکزی در تابستان ۱۹۹۶ (تابستان ۱۳۷۵) به‌عنوان نخستین گام جدی در جهت فعال‌کردن امور تجاری و مالی در روابط عربستان سعودی با این منطقه تلقی می‌گردد. ریاست این هیأت را رئیس اتاق بازرگانی سعودی برعهده داشت و از بازرگانان تشکیل یافته بود که از ازبکستان، قزاقستان و ترکمنستان دیدار کردند. این دیدار ده روز به طول انجامید و توسط نشریه اتاق بازرگانی سعودی «التجاره» به‌عنوان یک سفر مقدماتی برای کشف امکانات سرمایه‌گذاری در منطقه نامیده شد. از این هیأت به‌خوبی استقبال شد و اطلاعاتی در مورد طرح‌های متعددی



که منتظر سرمایه‌گذاری خارجی بودند، توسط مقامات در اختیار آنها قرار داده شد. به بازرگانان سعودی مشوقهای سرمایه‌گذاری نظیر واگذاری زمین و معافیت مالیاتی پیشنهاد شد. هر چند تجارت بین عربستان سعودی و کشورهای آسیای مرکزی رو به رشد بوده است، ولی از نظر درصد کل تجارت خارجی در هر دو طرف هنوز ناچیز است. در ۱۹۹۶ عربستان سعودی از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، از جمله جمهوری آذربایجان، کالاهایی به ارزش ۲۱ میلیون دلار وارد کرد که بیشتر آن از ازبکستان بود. در همان سال، عربستان سعودی کالاهایی به ارزش ۲ میلیون دلار به منطقه صادر نمود. در مقایسه با سالهای اولیه استقلال، این ارقام تاحدودی بالا هستند اما هنوز به هیچ وجه بیانگر ظرفیت تجاری بالقوه از هر دو سو نیستند. دولت‌های قزاقستان و ازبکستان فهرست بلندبالایی از امکانات سرمایه‌گذاری در طرحهای مشترک صنعتی را به اتاق بازرگانی سعودی ارائه داده‌اند که از استخراج نفت و گاز طبیعی تا تولید پارچه و فراورده‌های غذایی را شامل می‌شود. اخیراً عربستان سعودی سه موافقتنامه تجاری با جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ازبکستان منعقد نموده که همکاری‌هایی را در امور صنعتی، پتروشیمی، کشاورزی و حوزه بهداشت و درمان شامل می‌شوند. آنها همچنین خواهان تبادل اطلاعات و متخصصین، تسهیل سرمایه‌گذاری و انجام طرحهای مشترک می‌باشند.

طبق اظهار مقامات منطقه، دولت‌های آسیای مرکزی سرمایه‌گذاری درازمدت در صنایع را بر تجارت کالاهای مصرفی ترجیح می‌دهند. تعدادی از شرکتهای سعودی در نواحی مختلف منطقه، بخصوص در قزاقستان مشغول هستند. دلتا<sup>۱</sup> در برنامه تولید نفت با تکزاکو<sup>۲</sup> شرکت دارد، النیمیر<sup>۳</sup> در بخش گاز طبیعی با یونوکال<sup>۴</sup> مشترکاً روی طرح انتقال گاز از ترکمنستان به پاکستان کار می‌کنند. این طرح با یک خط لوله ۱۶۰۰ کیلومتری از طریق افغانستان به پاکستان صورت می‌گیرد و حدود ۲ میلیارد دلار هزینه دارد. این دو شرکت همچنین در حوزه نفت آذری فعال هستند و چند هفته قبل اعلام شد که تکزاکو سهام النیمیر را در حوزه اباذیری<sup>۵</sup> در ساحل دریای خزر خریداری کرده است. شرکت بن‌لادن یکی از شرکتهای

1. Delta.  
3. Alnimir  
5. Ibaaziri

2. Texaco.  
4. Unocal

عمده در ساخت زیربناهای پایتخت جدید قزاقستان در آستانه<sup>۱</sup> می‌باشد. این طرح بسیار عظیمی است که میلیاردها دلار را دربر می‌گیرد.

در سپتامبر گذشته السواقیط<sup>۲</sup>، شرکت دیگر سعودی، قراردادی را با دولت قزاقستان برای ساخت انبارهای ذخیره نفت و شبکه خط لوله امضاء کرد. این معامله ۶۰ میلیون دلار ارزش دارد.<sup>۳</sup> در ازبکستان، شرکت پلاستیک سعودی در یک طرح مشترک با یک شرکت ازبکی مشارکت دارد، و المبانی<sup>۴</sup> شرکت دیگر سعودی، در ساخت یک مجتمع دیپلماتیک در تاشکند مشارکت دارد.

همچنان که در بالا اشاره شد، این منطقه فرصتهای بسیاری برای سرمایه‌گذاری خارجی دارد و صاحبان کالا و صنعت سعودی هم نمایندگان کشوری هستند که نزد آنها از محبوبیت زیادی برخوردار است. با وجود این واقعیت که آرامکو، شرکت معظم نفتی سعودی، از تمام صلاحیت‌ها و کارآمدی‌ها برای تبدیل شدن به شریکی در بهره‌برداری و تولید نفت و گاز در منطقه برخوردار است، ولی این شرکت به غیبت خود در آسیای مرکزی ادامه می‌دهد. این عدم حضور می‌تواند به این دلیل باشد که نفت و گاز خزر می‌توانند رقیب عمده‌ای برای خلیج فارس باشند. بدون توجه به صحت و سقم این مطلب، این یک واقعیت است که منابع منطقه نهایتاً با کمک سعودی و یا بدون آن به بازارهای جهانی راه خواهند یافت. بنابراین، بهتر آن است که عربستان سعودی سهم خود را از این ثروتهای جدید به دست آورد و آرامکو بهترین وسیله برای فعالیت در این امور است.

مشکلات چندی بر سر راه فعالیت وسیع تجاری عربستان سعودی و خلیج فارس در آسیای مرکزی وجود دارد. در میان این مشکلات، مسأله نامطمئن بودن اوضاع سیاسی، فقدان زیرساختهای نوین، عدم وجود تضمینات قانونی برای سرمایه‌های خارجی و نبود تسهیلات مخابراتی و بانکی پیشرفته به چشم می‌خورد. ما همین‌طور می‌توانیم به طبع محافظه‌کارانه سرمایه‌گذاران سعودی و دیگر کشورهای عربی خلیج فارس اشاره کنیم. اغلب آنها ترجیح می‌دهند که در بازارهای باثبات و با سابقه نظیر بازارهای آمریکایی و اروپایی که سود سریع و تضمین‌شده‌ای دارند، سرمایه‌گذاری کنند.

1. Istana

2. Alswakit

3. Alsharq Alawssat, 27/9/98. p.11.

4. Almabani.

## نتیجه گیری

عربستان سعودی از استقلال دولتهای آسیای مرکزی استقبال نمود و مراتب همدردی خود را با مردم منطقه در تحمل دوران مشکل انتقال ابراز داشت. با این حال، روابط سعودی با کشورهای آسیای مرکزی آنچنان که در ابتدا انتظار می‌رفت، توسعه نیافته است. در حقیقت، با وجود درجه بالای حمایت‌های لفظی که توسط بسیاری از کشورهای عربی نسبت به کشورهای آسیای مرکزی اظهار گردیده، حضور واقعی اعراب در منطقه، خصوصاً از جنبه اقتصادی و سرمایه‌گذاری کمتر از حد متناسب است. این واقعیت که استقلال کشورهای آسیای مرکزی زمانی اتفاق افتاد که دنیای عرب با مشکلات عدیده‌ای در پی جنگ خلیج فارس مواجه بود، یکی از دلایل پایین بودن میزان علاقمندی اعراب به این منطقه است.

علاوه بر آن، سطح پایین حضور عربستان سعودی در منطقه احتمالاً به این علت است که ماهیت منافع خود را در این منطقه که نخستین گام برای در پیش گرفتن یک سیاست خارجی موفق می‌باشد هنوز مشخص نکرده است.

همراهی اعراب، برخلاف انتظار رهبران و مردم این منطقه، به اقداماتی که بتواند به آنها در غلبه بر بحران چندوجهی که با آن روبرو هستند کمک کند، منجر نشده است. چنانچه با روسیه مقایسه شود، مشاهده می‌گردد که رسانه‌های کشورهای عربی توجه خیلی کمی به کشورهای آسیای مرکزی داشته‌اند. امروزه، کشورهای آسیای مرکزی به نظر می‌رسد درک کرده‌اند که کشورهای عرب، از جمله عربستان سعودی، آنچنان که زمانی تصور می‌شد، دروازه‌های طلایی به سوی رستگاری و نجات نیستند. این کشورها فاقد منافع و همین‌طور منابع اضافی برای فعالیت در آسیای مرکزی بوده و کاملاً درگیر مشکلات متراکم و پایان‌ناپذیر خاورمیانه هستند. دولتهای آسیای مرکزی متوجه غرب و شرق شده‌اند و از جنوب که به جای ارائه خوشبختی و رفاه برای آنها، منبعی برای اسلام «افراطی» است روی برگردانده‌اند.

دعوی فعلی بین روسیه و غرب بر سر آسیای مرکزی، که عده‌ای از آن به عنوان «دومین» بازی بزرگ نام می‌برند، اهمیت راهبردی منطقه را نشان می‌دهد. کشورهای عرب، خصوصاً عربستان سعودی، جدا از اینکه چقدر درگیر مسایل و مشکلات فکری در خاورمیانه هستند، نمی‌باید علاقه و توجه خود را به آسیای مرکزی از دست بدهند.

مسایل متعددی در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و راهبردی وجود دارد که ما با آسیای

مرکزی در آنها سهیم و شریک هستیم. عربستان سعودی در نقش رهبری جهان اسلام می‌باید این شش کشور آسیایی از جمله آذربایجان را هم به جمع کشورهای اسلامی وارد نماید. ما همین‌طور می‌توانیم در هماهنگی سیاست‌های نفتی با این کشورها، که در ربع اول قرن آینده به تولیدکنندگان عمده نفت و گاز میدل می‌شوند، منافی داشته باشیم. نخستین گام در جهت تحرک فعالانه در منطقه، آن است که از سوء برداشتی که نسبت به منطقه داریم، دست برداریم. چنان سوء برداشتی تاحدی به انزوای کامل آسیای مرکزی بر اثر قطع روابط سعودی با اتحاد شوروی از اواسط دهه ۱۹۳۰ به بعد برمی‌گردد.

از آن زمان به بعد، سعودی‌ها، جز دیدن تعداد محدودی زائر که با دقت از سوی مقامات شوروی انتخاب می‌شدند و اجازه می‌یافتند که برای مناسک حج به مکه مسافرت نمایند، تمام راههای دسترسی و ارتباط خود را با این منطقه از دست داده بودند. علاوه بر آن، دولت سعودی باید تصمیم گیرد که چه منافی می‌تواند در آسیای مرکزی داشته باشد و اهمیت منطقه را برای رهبری سعودی در جهان اسلام سبک و سنگین نماید.

نهایتاً، زمان آن فرا رسیده است که محققان و تحلیل‌گران دیدگاه سنتی خود را در مورد سیاست خارجی عربستان سعودی در کل، و در مورد آسیای مرکزی به‌خصوص، تغییر دهند. واقعیت نشان می‌دهد این که سیاست سعودی فقط برمبنای مذهبی است، نادرست است. این فرض که تمام فعالیت‌های خارجی سعودی تنها به قصد اعتلای جنبش‌های اسلامی صورت می‌گیرد، بی‌ارزش است. تردیدی نیست که اسلام نقش عمده‌ای در شکل‌گیری و جهت‌دهی سیاست‌های داخلی و خارجی سعودی ایفا می‌کند، اما این به کلی غلط است که تصور شود که این تنها عامل برانگیزنده و به حرکت درآورنده آن سیاست‌هاست. نگرانی‌ها و علاقمندی‌های سنتی نظام و حکومت هرگز هنگام اتخاذ سیاست‌های جدید از محاسبه سیاست‌گزاران سعودی به دور نبوده است. ضرورت ایجاد می‌کند تا از سیاست خارجی سعودی تصور متعادل و واقعی‌تری داشته باشیم و توجه نماییم که این سیاست تمام عوامل و منافع را در محاسبات خود منظور می‌کند.